آینه

ایران

بایگانی اختلاف‌های «آژانس» و ایران

● **سیروس ناصری:** نتیجه‌گیری آژانس درمورد انحراف‌نداشتن مواد هسته‌ای و فعالیت‌های کشورمان، یک گام دیگر ایران را به سمت تبرئه‌شدن از فعالیت‌های مشکوک هسته‌ای نزدیک‌تر کرده است حال آنکه تعداد کشورهایی که توانسته‌اند پس از چندین سال اجرای کامل پروتکل به این قضاوت نهایی آژانس دست یابند، بسیار محدود است. از این رو ایران بر اساس جمع‌بندی آژانس در گزارش آخر و قطع‌نامه نهایی خود، جهشی به سمت این نتیجه‌گیری برداشته که نتیجه ملموس آن می‌تواند این باشد که به جای هشت تا ۱۰ سال، بازه زمانی برای رفع تحریم‌های باقی‌مانده در شورای امنیت کوتاه‌تر شود. در همین راستا کشورمان باید با تمرکز بر آینده، برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران را به‌نوعی در تعامل با آژانس با دقت پیگیری کرده تا این مرحله نهایی هم هرچه‌زودتر به نتیجه برسد و در زمان مناسب نیروی خود را صرف تکمیل برنامه‌های هسته‌ای و همچنین به‌دست‌آوردن موقعیت برتر در آژانس کند.

رسالت

شعور سیاسی مردم را نادیده نگیرید

● **محمدکاظم انبارلویی:** آقای هاشمی‌رفسنجانی باز هم از مقوله «تندروی» به‌ویژه «تندروی‌های مزاحم» یاد کرده‌اند. آقای هاشمی بی‌آنکه بگویند تندروی چیست و تندرو کیست، به صورت مبهم آدرس غلط می‌دهند. در سه دهه گذشته، نظام توسط برخی که سر در آخور دشمنان نظام داشتند، شاهد تندروی و افراطی‌گری بوده است. آشوب و فتنه لیبرال‌ها در اتحادی نامقدس با منافقین، کمونیست‌ها و ملی‌گراها منجر به شهادت ۱۷ هزار نفر از شهروندان ایرانی شد که فجایع هفتم تیر و هشتم شهریور سال ۶۰ از آن جمله بود. همین جماعت با پوست‌اندازی در ۱۸ تیر ۷۸ زیر چتر تجدیدنظرطلبان به‌اصطلاح اصلاح‌طلب آشوب به پا کردند. ۱۰ سال بعد در فتنه ۸۸ این تندروی و افراطی‌گری به بلوغ خود رسید و رسما و بی‌پرده‌پوشی، سرویس‌های امنیتی سیا، موساد و ام‌ای ۶ پشت‌سر آن قرار گرفتند. در این فتنه همسر آقای هاشمی صبح روز انتخابات فرمان شورش خیابانی صادر کرد. دختر وی دست در دست منافقین و بهایی‌ها که به دوستی با آنها افتخار می‌کند، آتش‌بیار معرکه‌های خیابانی علیه نظام بود. اهل فتنه با شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه و حمله به هیأت‌های عزاداری در روز عاشورای ۸۸، با وقاحت تمام اوج تندروی و افراطی‌گری را به نمایش گذاشتند. امت حزب‌الله در قیام تاریخی ۹ دی ۸۸ به این بازی‌های نرم و سخت دشمن پاسخ شایسته دادند و سران فتنه را با اسم و مشخصات، لعن و سپس رسوا کردند. آقای هاشمی در وسط این آشوب و فتنه کجا بود؟ چه می‌کرد؟ تعریف وی از تندروی و افراطی‌گری در فتنه ۸۸ چه بود؟ نسبت او با این فتنه چه بود؟ اینها سؤالاتی است که او بی‌پاسخ گذاشته است و هرازچندی برای پاک‌کردن حافظه تاریخی مردم از مقوله تندروی، چیزی می‌گوید که مصداق آن را فقط می‌توان در اردوگاه اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب آمریکایی که می‌خواستند امام (ره) را به موزه تاریخ بسپارند، جست‌وجو کرد. فعل و قول برخی از فرزندان و بیت او مصداق تندروی و افراطی‌گری است که هیچ‌گاه متأسفانه راجع به آن موضع نگرفته و مرز خود را با آن مشخص نکرده است. فساد سیاسی و اقتصادی مهدی هاشمی که به حکم قانون مجازات شده، آیا فراتر از مصداق تندروی و افراطی‌گری نیست؟ این ابهام و ایهام باعث شده خدمات وی به انقلاب هم زیر سؤال رود و دلسوزان انقلاب نگران شوند که او سرنوشتی همانند سرنوشت منتظری پیدا کند.

جمهوری اسلامی

تجربه‌ای ارزشمند برای آینده کشور

● لازم است از کسانی گلایه کرد که این روزها طلبکارانه عمل می‌کنند و با جوسازی‌های خود تلاش می‌کنند از یک طرف سطح انتظارات جامعه در قبال پیامدهای اجرای «برجام» را بالا ببرند و از طرف دیگر با سیاه‌نمایی و گزافه‌گویی، به توقعاتی دامن بزنند که خود می‌دانند غیرواقعی است. آنها اصرار می‌ورزند که شیرینی پیروزی‌ها را در کام مردم عزیزمان تلخ و چنین وانمود کنند که گویی اتفاقی نیفتاده و آنچه رخ داده تنها شایسته تقدیر نیست بلکه باید دست‌اندرکاران را ملامت کرد! باید پرسید که همین جماعت طلبکار و بی‌انصاف در آن دوره تلخ و تأسف‌بار هشت‌ساله کجا بودند که دولت‌های نهم و دهم، کشور را به لبه پرتگاه بردند و قطع‌نامه‌ها را کاغذپاره خواندند و با خرابکاری و ندانم‌کاری‌های خود شرایطی را بر کشور تحمیل کردند که دشمن از هر اقدام و حرکت و موضع آنها سوءاستفاده کرد؟ چطور ممکن است آن کسی که خود را آگاه از بسیاری مسائل کشور به‌ویژه در پرونده هسته‌ای می‌داند، از این نکته اساسی غافل باشد که ترمیم خرابی‌ها و جبران مافات و عبور از عواقب ندانم‌کاری‌های آن دوره هشت‌ساله که شش قطع‌نامه علیه کشور صادر شد، نیاز به زمان دارد و صبر و پشتکاری می‌خواهد که ملت و کشور و نظام فرصت یابد از این عقبه‌های سخت و سرنوشت‌ساز عبور کند.

محمد علی وکیلی در گفت‌وگو با «شرق»:

مخاطره جابه‌جایی برندها

محمد علی وکیلی درباره مخدوش شدن مرز گفتمان اصلاحات هشدار داد

علی ایوبی: فضا و شرایط هر انتخابات ویژگی‌های خاص خود را دارد. گاهی مانند انتخابات سال ۷۶، پیش‌بینی‌ناپذیر و گاهی مانند انتخابات سال ۸۸ پرهیجان و جنجالی می‌شود. محمدعلی وکیلی، مدیرمسئول روزنامه ابتکار و «رئیس انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی کشور»، معتقد است در انتخابات مجلس امسال، به دلیل به‌همریختگی طبقات اجتماعی در دوران احمدی‌نژاد و منفعل‌شدن کنشگران و فعالان سیاسی، هم «اصلاح‌طلبان» و هم «اصولگرایان»، بیشتر شعارهای اجتماعی خواهند داد. «صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول روزنامه ابتکار»، در این گفت‌وگو، از خطر جابه‌جایی «برند»های دو جریان سیاسی کشور می‌گوید و آن را یک خطای استراتژیک می‌داند. او همچنین معتقد است گروه‌های سیاسی باید «از آسان‌خوری از ارثیه گذشته خود» دست بردارند و از نیروهای جدید خود رونمایی کنند.

محور اصلی گفتمان دوم خرداد «آزادی» بود و افراد برداشت خود را چه مثبت و چه منفی از آن داشتند، اما به نظر می‌رسد اکنون هیچ گفتمانی وجود ندارد و فضا به سمتی رفته که نه کنشگران حرف مردم را می‌زنند و نه مردم حرف آنها را متوجه می‌شوند، شما فکر می‌کنید چه اتفاقی افتاده است؟

در دوم خرداد گفتمانی به اسم «آزادی‌خواهی» شکل گرفت که بعد از سازندگی و توسعه، به اولویت دوم جامعه تبدیل شده بود. نسل جدید و جوانی که پس از جنگ سر برآورده بود، گشایشی در ساختارها می‌دید، اما این گشایش را در رفتارها نداشتیم. طبیعتا این آزادی‌خواهی تبدیل به خواسته اجتماعی آن روز شد و مناسبات سیاسی را دگرگون کرد و حماسه دوم خرداد را خلق کرد. هنر جریان اصلاح‌طلبی این بود که شعار آزادی را گفتمان خود کرد و همه ذائقه‌ها را با هر تفسیری حول آن هسته مرکزی جذب کرد؛ بنابراین اصلاحات یک هژمونی شد که «پادگفتمان» خود را که جناح راست آن روز بود، به‌سرعت به محاق برد، اما اشکال کار از آنجا شروع شد که این اصلاح‌طلبی مدنی و آزادی‌خواهانه، حاکم و سیاست‌مدار شده بود و به جای طرح مطالبات از پایین، باید از بالا به پایین پاسخ‌گویی می‌کرد؛ بنابراین رأس دولت اصلاحات در دوره دوم ریاست‌جمهوری، نانوشته و بدون اینکه فریاد بزند، یک جابه‌جایی در گفتمان خود ایجاد کرد و «قانون‌مداری» را جایگزین «آزادی‌خواهی» کرد و از آزادی یک پله عقب نشست.

اما «آزادی» دور اول ریاست‌جمهوری اصلاحات هم نبود؛ «آزادی» توقعی بود که مردم از دولت اصلاحات پیدا کرده بودند.

ایشان قبل از ریاست‌جمهوری هم آزادی را در چارچوب قانون می‌خواست و حداقل آن این بود که روی «آزادی بیان» و «توسعه سیاسی» تمرکز کرد. در آن زمان عده‌ای می‌گفتند شرایط کشور ظرفیت این آزادی را ندارد و گروهی دیگر هم می‌گفتند آزادی و قانون را توأمان می‌خواهیم که ایشان به صورت نانوشته قانون را مقدم بر آزادی کرد. از همان موقع هم شعار «عبور از خاتمی» از طرف عده‌ای طرح شد. آنها می‌گفتند این رفتار عدول و تغییر در گفتمان است که به نظر من عبور به حساب نمی‌آمد؛ چون ساختار اصلی گفتمان حفظ شده بود و فقط اولویت‌ها جابه‌جا شده بود. گفتمان اصلاح‌طلبی بعد از این پارادوکس و سرگیجه‌ای که پیش آمد، دچار اختلافاتی شد که تجلی آن در انتخابات ۸۴ در قالب حضور آقایان کروبی، معین و هاشمی‌رفسنجانی دیده شد که از این اختلاف، احمدی‌نژاد سر برآورد. احمدی‌نژاد متوجه این پاشنه آشیل اصلاح‌طلبان حاضر در انتخابات شد و گفتمان «عدالت» را در نقطه مقابل اصلاح‌طلبان گذاشت. او به نام عدالت، قدرت اصولگرایان را که از نظر اجتماعی و سیاسی، توان رویارویی گفتمانی با اصلاح‌طلبان را نداشتند تبدیل به گفتمان بدنه اجتماعی کرد. احمدی‌نژاد گفتمان اصلاح‌طلبی را منحصر به گفتمان هاشمی‌رفسنجانی کرد و او را سنبل ساختار و وضع موجود نشان داد و گفتمان خود را شبه اپوزیسیون و مطالبه‌گر معرفی کرد و به عنوان طلبکار ۳۰ساله جمهوری اسلامی وارد میدان شد. او خود را سنبل «تغییرخواهی» معرفی کرد؛ درحالی‌که گفتمان او اصلا ظرفیت چنین چیزی را نداشت.

اصلاح‌طلبان با کدام استراتژی در انتخابات ۸۸ وارد شدند؟

جریانات اصلاح‌طلبی در سال ۸۸ هم باز عبرت لازم را نگرفتند. آنها فرصت لازم را داشتند که ساختار گفتمانی خود را بازسازی کنند، چون دوباره از قدرت به جامعه برگشته بودند، اما باز هم با همان رسوب مانده از سال ۸۴ در این انتخابات شرکت کردند. اختلافات در بین آنها وجود داشت و فقط شخصیت‌ها جابه‌جا شده بودند؛ یعنی آقای کروبی سنت‌گرای سال۸۴، در پیشانی قرائت مدرن اصلاح‌طلبی پیشرو و تحول‌خواه سال ۸۸ قرار گرفته بود. آقای موسوی هم همچنان با گفتمان دهه ۶۰ می‌خواست به مصاف احمدی‌نژاد برود. این ناهمگونی باز هم مهم‌ترین پاشنه آشیل جریان اصلاح‌طلبی شد. بعد از این انتخابات، ضرباتی که به بدنه اصلاح‌طلبی وارد آمد، باعث شد دچار ضربه مغزی شده و به کما برود. دیگر فرصت نشد حداقل تئوری‌پردازان این جریان متناسب با شرایط زمانه بازسازی گفتمانی کنند. آنها اغلب محدود شدند. آنهایی هم که به صورت نیم‌بند باقی مانده بودند، آن‌قدر تحولات بعد از انتخابات ۸۸، سنگین و سریع بود که فرصتی برای گفتمانی تازه نیافتند.

چرا در انتخابات ۹۲ رویکرد مردم به سمت اعتدال رفت؟

برای مردم خاطرات نوستالژیک جامعه از اصلاحات یک فهم بین‌الاذهانی شکل داده بود و برای خودشان تولید گفتمان می‌کردند. عملکرد احمدی‌نژاد در دو دوره ریاست‌جمهوری هم مزید بر علت شد. همچنین مجموعه اتفاقات و نقشی که هاشمی‌رفسنجانی ایفا کرد، تأثیر خودش را در انتخابات ۹۲ نشان داد

رفتار گفتمانی اصولگرایان در این چند سال چگونه بود؟

جمهوری اسلامی به عنوان یک گفتمان مقتدر از ابتدا دو خرده‌گفتمان به نام «اصلاح‌طلبی» و «اصولگرایی» تولید کرد. این دو خرده‌گفتمان به هم نسبت افقی دارند و هم‌عرض هستند، اما نسبتشان به گفتمان جمهوری اسلامی عمودی است. اتفاقی که افتاد این بود که این دو گفتمان تا قبل از انتخابات ۸۸ فرصت تقریبا یکسان و برابری در ماراتن نزدیکی به گفتمان جمهوری اسلامی و کسب مناسبات داشتند. اما پس از آن، در نتیجه سرگیجه‌ای که گفتمان اصلاح‌طلبی پیدا کرد، خرده‌گفتمان اصولگرایی، آن هم اصولگرایی رادیکال، خود را به جای جمهوری اسلامی قرار داد. تا قبل از آن گفتمان اصلاح‌طلبی هیچ ابایی نداشت که بگوید من پادگفتمان اصولگرایی هستم و خود را فرزند جمهوری اسلامی می‌دانست، اما خرده‌گفتمان اصولگرایی به اصلاح‌طلبان می‌گفت شما «غیر» و «ضد» جمهوری اسلامی شده‌اید، درحالی‌که آنها فقط منتقد قرائت اصولگرایی از جمهوری اسلامی بودند. این مانند این است که دو فرزند در زمانی که پدر در قید حیات است برای سهم بیشتر از ارث با هم بجنگند. سپس یکی از برادرها، برادر دیگر را عقب بزند و خود با آن فرزند دیگر صحبت کند، به او نسبت ناخلف بدهد، حکم دهد و حتی او را «عاق» کند. متأسفانه پایه انحراف، از طرف اصولگرایان گذاشته شد. اصلاح‌طلبان در این وضعیت به جای اینکه اعتمادبه‌نفس خود را از دست ندهند و نسبت خود را با این اتهام بازتعریف کنند و بر خرده‌گفتمان خود اصرار کنند، متأسفانه برخی از آنها در مواجهه با این اتهام یا سکوت کردند یا با همنوایی خود، بر آن مهر تأیید زدند. این باعث شد جریان اصلاح‌طلبی که جریانی مقبول در جامعه بود و بخش مهم نخبگان جامعه متعلق به این گفتمان بود، ناگهان در شکافی مصنوعی که شکل گرفته بود بیفتد.

> **احمدی‌نژاد گفتمان اصلاح‌طلبی را منحصر به گفتمان هاشمی‌رفسنجانی کرد و او را سنبل ساختار و وضع موجود نشان داد و گفتمان خود را شبه اپوزیسیون و مطالبه‌گر معرفی کرد و به عنوان طلبکار ۳۰ساله جمهوری اسلامی وارد میدان شد. او خود را سنبل «تغییرخواهی» معرفی کرد؛ درحالی‌که گفتمان او اصلا ظرفیت چنین چیزی را نداشت**

به انتخابات مجلس و خبرگان نزدیک می‌شویم، اصلاح‌طلبان چه باید بکنند؟

رسالت لیدرهای اصلاح‌طلبی این است که برای برون‌رفت از این شکافی که پیش آمده چاره‌ای بیندیشند، این هم برای کارآمدی جمهوری اسلامی و هم برای توازن‌بخشی به فضای عمومی جامعه ضروری است. همچنان ساخت امروز با سایه اتفاقات ۸۸، ساخت سنگینی است. بزنگاه‌های سیاسی که پیش می‌آید، می‌تواند فرصتی باشد برای بازتعریف گفتمان و ترمیم این نسبت‌ها با حاکمیت که دوباره هر گروه سر جای خود قرار بگیرد و اصولگرایان از بالا به پایین بیایند و هم‌عرض اصلاح‌طلبان بنشینند. من فکر می‌کنم اصلاحات باید از چهره‌های جدید خود رونمایی کند تا بازتعریف درستی از گفتمان خود داشته باشد.

چنین چهره‌های جوانی داریم؟

پتانسیل آن وجود دارد. البته سایه سنگین برخوردها، یارگیری جریان اصلاح‌طلبی را با مشکل مواجه کرده است. حداقل آن این است که دانشجویان نخبه، به دلیل پرهزینه‌شدن سیاست، فعالیت کمتری از خود نشان می‌دهند. اگر بتوانیم به‌نفع ساحت عمومی و نجات این جریان کمی ایثار کنیم، حتما کسانی وجود دارند که می‌توانند سخنگویان جدید اصلاحات باشند. برگ برنده اصلی جریان اصلاح‌طلبی این بود که با اقبال جوانان مواجه شد. حتما باید این فرصت دوباره در چرخه نسلی اصلاح‌طلبی برای جوانان ایجاد شود. البته اصلاح‌طلبان نسبت به اصولگرایان جوان‌تر هستند، اما بدنه میان‌سالی اصولگرایان چابک‌تر شده و به همین دلیل اصلاح‌طلبان باید تمرکز خود را بر این بگذارند که چه امکانی دارند که بخش میان‌سال خود را رونمایی کنند تا در جامعه شناخته شوند.

فکر نمی‌کنید با توجه به نزدیکی انتخابات، برای تمرکز و رونمایی از افراد جدید کمی دیر شده است؟

ایستگاه انتخابات، به‌ویژه در کلان‌شهرها، فهرست‌محور است نه شخص‌محور. فهرست‌محوربودن، ناشناس‌بودن افراد را جبران می‌کند. اگر ۳۰ درصد بالای فهرست اصلاح‌طلبان چهره‌های برند و مشهور باشند و بقیه آن آدم‌های جدیدی باشند که اصلاح‌طلب واقعی و راهبران امینی باشند، فهرست مناسبی خواهد بود. من معتقدم با فهرست جدید می‌توانیم به جامعه پیام و امید جدیدی بدهیم و انرژی جدیدی تزریق کنیم. انتخابات فقط جنگ گرفتن کرسی‌های مجلس‌نیست، بلکه بستری برای رونمایی از اندوخته‌ها و ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی جریان‌های سیاسی است. اگر یک جریان سیاسی در انتخابات ۹۴ همچنان با ارثیه سه دهه گذشته خود وارد شود، نشان می‌دهد این جریان نتوانسته در انتقال گفتمان خود به نسل‌های بعدی موفق باشد و نسل جدیدی تربیت نکرده است و همچنان در حال آسان‌خوری از ارثیه گذشته است. من برای منطق رقابت در تهران این را می‌گویم که اکتفاکردن به فهرست‌ها خلاف مشارکت است و باید هر فردی که فرصت می‌کند به فهرست‌های تهران بیاید باید از کف خیابان سبد رأی داشته باشد. اگر به ظرفیت فهرست اکتفا کنیم و فقط فهرست‌ها بجنگند، کاملا آسان‌خوری است و به میراث جریان خود چیزی اضافه نکردیم.

به نظر می‌رسد انتظار جریان اصلاح‌طلبی از شرکت در انتخابات این است که مثلا تعدادشان از تعداد پایداری‌ها بیشتر باشد. آیا توقع اصلاح‌طلبان پایین آمده است؟

در اینکه ما از سقف اصلاح‌طلبی عدول کردیم و به کف مطالبات رسیده‌ایم شکی نیست. الان به حدی رسیده‌ایم که می‌گوییم با چهره‌های برند اصولگرایی ائتلاف کنیم. این رفتار از یک نظر خوب و از نظر دیگر بد است؛ خوبی آن این است که ما واقع‌گرا شده‌ایم، از توهمات فانتزی اصلاح‌طلبی فاصله گرفتیم و متوجه ظرفیت قدرت هم شدیم، اما از نظر تاکتیکی خوب نیست که این واقعیت‌گرایی بخواهد ما را به تغییر برند بکشاند. برندها نباید جابه‌جا شوند؛ مثلا آقای ناطق‌نوری یک برند است. اینکه چرخه روزگار ایشان را به کف اصولگرایی آورده و هم اصلاح‌طلبان به کف آمده‌اند، باعث شده اینها با هم برادرخوانده شوند، اما تابلوی آقای ناطق‌نوری همچنان تابلوی اصولگرایی است. این برندها را نمی‌شود جابه‌جا کرد. اینکه آقای عارف که تابلوی اصلاح‌طلبان است سرلیست اصولگرایان بشود و آقای ناطق‌نوری سرلیست اصلاح‌طلبان بشود، یک خطای استراتژیک است. در بدنه می‌شود ائتلاف کرد، اما نمی‌شود برندها را جابه‌جا کرد. باید این تابلوها را حفظ کرد تا جریان سیاسی شکل بگیرد.

طبقه متوسط این روزها تعریف گذشته خود را از دست داده است؛ زمانی طبقه متوسط خانواده‌ای بود که مثلا ماشین پژو سوار می‌شد، اما انگار تعریف جدید از طبقه متوسط خانواده‌ای است که پراید قسطی می‌خرد. این‌گونه به نظر می‌رسد که در سال ۹۴ دیگر تعریف درستی از طبقه متوسط وجود ندارد. جریان‌های سیاسی چطور می‌توانند برای چنین جامعه‌ای برنامه‌ریزی کنند؟

در دوران احمدی‌نژاد ریخت طبقاتی به هم خورد و دچار دگرگونی شدیدی شد. طبقه متوسط بسیار نحیف شد و حجم دو طبقه بالادستی و پایین‌دستی بسیار فربه شد و جامعه توازنش را از دست داد. در حقیقت دیگر شاهد سه طبقه نیستیم و طبقه متوسط در بین دو طبقه دیگر هضم شده است. به این دلیل هم است که گفتمان‌ها بد شکل می‌گیرند و دچار سرگیجه هستند. الان واقعا نمی‌شود متوجه شد تفاوت عناصر جریان آقای لاریجانی، ولایتی و ناطق نوری با عناصر پایداری چقدر است یا «رهپویان» با «رهروان» چه تفاوتی دارند. در اصلاح‌طلبان هم این مشکل وجود دارد؛ مثلا عناصر جریان «اعتدال» با اصلاح‌طلبان مشخص نیست. اینکه مرزهای درستی شکل نمی‌گیرد و دعواها پارتیزانی شده است به خاطر این است که طبقات اجتماعی هم دچار به‌هم‌ریختگی شده و این شناوری جامعه به جریانات سیاسی هم کشیده شده است.

پس با این حساب چگونه می‌شود برای چنین جامعه‌ای برنامه‌ریزی انجام داد و سبد رأی آنها را برای خود کرد؟

به عقیده من در انتخابات پیش‌رو، عمده شعارهای هر دو جریان سیاسی کشور، اجتماعی خواهد بود تا سیاسی و یک مانیفست اجتماعی را ارائه خواهند کرد. هر دو جریان سیاسی متوجه این شده‌اند که با جامعه‌ای مواجه هستند که حدود شش میلیون بی‌کار دارد و نرخ طلاق آن بالا رفته است که باعث شده فساد و بی‌اعتمادی در جامعه گسترش پیدا کند. این بی‌اعتمادی، به شعارهای سیاسی و به برندهای سیاسی هم وجود دارد. حرف الان جامعه این است که چه تضمینی وجود دارد که این گروه‌ها هم مانند جریانات قبلی نباشند. مردم به دنبال یک مجلس کارآمد هستند و همه جریانات هم مدعی آن هستند. اما اینکه مردم، مجلس کارآمد را در ظرفیت کدام جریان بدانند یا بخواهند آدم‌های متخصص به مجلس بروند تا آدم‌های سیاسی، باعث می‌شود نتوان به‌درستی حرف روشن و دقیقی زد. از فضای کلان‌شهرها می‌شود این را متوجه شد که مردم همچنان گفتمان اصلاح‌طلبی را یک گفتمان سازگار با توسعه و مناسب امروز جامعه می‌دانند. در کل ذائقه مردم «تغییرطلب» شده است و جریان اصلاح‌طلب در این زمینه یک جریان پاسخ‌گو خواهد بود.

شرایط جامعه به سمتی رفته است که انگار مردم از «سیاست‌زدگی» به یک «بی‌خیالی سیاسی» رسیده‌اند، چگونه می‌توان مردم را ترغیب کرد که دوباره فعال شوند؟

طبقه خاکستری جامعه ما زیاد شده است، اما اینکه چرا این‌گونه شده است، می‌تواند به این دلیل باشد که آزادی‌های اجتماعی و حیاط‌خلوت‌های مردم بیشتر شده و چهاردیواری خصوصی مردم گسترده شده است یا به این دلیل است که هزینه کار سیاسی بالا رفته و کنشگران و فعالان سیاسی کمتر یا منفعل شده‌اند. به نظر من مجموعه این عوامل و همچنین گسترش اطلاعات مردم، کل شرایط سیاسی را تغییر داده است. اینکه کدام گفتمان بتواند این طبقه خاکستری را به صحنه بیاورد و برای بهبود و چگونگی زیست مردم حرف داشته باشد، باید از حرف‌های سیاسی خود پا عقب گذارد و به دغدغه‌های اجتماعی مردم توجه کند یا چرا قانون‌ها همیشه به نفع دولت‌هاست و به ضرر مردم؟ مثلا یکی از قوانینی که دولت حسن روحانی هم آن را اعمال می‌کند و به نظر من نادرست است این است که اگر فردی به اداره مالیات یا تأمین اجتماعی و شهرداری بدهکار بود، برای انجام یک فعالیت جدید باید مفاصا حساب بگیرد، اما دولت به بخش خصوصی بدهکار است، ولی مکلف به تسویه‌حساب نیست و این تعهد را به مردم، برای خود ندارد. قانون‌گذاری ما «حداکثری» و نظارت بر آن «حداقلی» شده است؛ درحالی‌که آسیب جامعه ما همین قانون‌گذاری حداکثری است و آفت مدیریتی ما، نظارت حداقلی است. مشکل دیگر، قانون‌گذاری «طرح‌محور» است تا «لایحه‌محور». چند نماینده از حوزه استحفاظی خودشان طرحی می‌دهند و آن را تبدیل به قانونی می‌کنند برای کل کشور، آن هم بدون توجه به تفاوت‌ها. این نشان می‌دهد نظام قانون‌گذاری ما از سیکل ناصحیح پیروی می‌کند. ترمیم این معضلات می‌تواند سرمایه اجتماعی را افزایش دهد و به کارآمدی منجر شود و جامعه را دوباره پویا و فعال کند.

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

رسالت

● احمدی‌نژاد: هیچ کشوری به آمریکا به عنوان یک دوست نگاه نمی‌کند
● رئیس مجلس: مردم از گرانی دارو و درمان و فقدان دسترسی به پزشک گلایه دارند
● وزیر کشور: میزان مشارکت در انتخابات خبرگان یک رکورد بوده است
● نماینده ایران در آژانس: همچنان با برخی مفاد پیش‌نویس قطع‌نامه مخالفیم
● استاندار تهران: میزان تخلفات انتخابات اخیر یک‌پنجم انتخابات قبل است
● کدخدایی: حدود ۲۶ میلیون رأی به صندوق‌های انتخابات خبرگان ریخته شد

اعتماد ملی

● تجمع اعتراض‌آمیز نامزدهای اصلاح‌طلبان در فرمانداری تهران
● تأخیر سؤال‌برانگیز؛ ستاد انتخابات وزارت کشور از اطلاع‌رسانی درباره مراحل شمارش آرای شورای شهر تهران و توفیق اصلاح‌طلبان خودداری می‌کند
● با موفقیت در انتخابات محقق شد؛ نامزدهای اعتماد ملی در مجلس خبرگان
● نامه اعتراض‌آمیز رئیس ستاد انتخابات شورای شهر ۱۶ استان
● افزایش اختلافات سیاسی در فلسطین: عباس خواستار انتخابات زودهنگام شد
● سیموئز از تیم ملی امید رفت

اعتماد

● هاشمی‌رفسنجانی در صدر مجلس خبرگان رهبری
● نتایج انتخابات حاکی از افزایش اقبال مردمی به جریان سیاسی اعتدال‌گرا است
● برای اعتراض به سکوت خبری درباره شمارش آرای شورای شهر تهران انجام شد؛ حضور شبانه اصلاح‌طلبان در فرمانداری
● با بالارفتن ۲۵ درصدی قیمت میوه و تره‌بار: منتظر بالارفتن آمار بیماری باشید
● محمود عباس عنوان کرد: پیشنهاد برگزاری انتخابات زودهنگام در فلسطین
● سخنگوی شورای نگهبان: سلامت شمارش رایانه‌ای، مجلس خبرگان را تضمین می‌کند
● احمدی‌نژاد در گفت‌وگو با تایم: اگر آمریکا رفتار خود را تغییر دهد، گفت‌وگو می‌تواند انجام شود
● تکذیب درگیری هیأت‌های نظارت و اجرائی

کیهان

● رسانه‌های خارجی: مردم ایران نشان دادند به نظام خود وفادارند
● نمایندگان شیعه بحرین جلسه افتتاح پارلمان را تحریم کردند
● تحویل سوخت ارزان به کشتی‌های حامل پرچم ایران در محدوده آب‌های دریای خزر
● سود بازرگانی واردات گوشت ۵۰ درصد شد
● برف سنگین مدارس ۶ استان را تعطیل کرد
● قیمت سیم‌کارت باز هم کاهش یافت
● ۱۰۰ چهره فرهنگی جهان خواستار تحریم اسرائیل شدند

ایران

● رئیس‌جمهور: ملت ایران در انتخابات عظمت خود را به رخ بدخواهان کشید
● وزیر بهداشت: تکلیف دارو را نباید شرکت‌ها تعیین کنند
● به ابتکار دولت و با حضور ۲۵۰ شخصیت عراقی ترتیب یافت؛ نشست آشتی ملی در بغداد
● نماینده ایران در آژانس: ایران جزیره‌ای کوچک نیست که با تهدید از حقوق خویش بگذرد
● محسن رضایی: ایرانیان در دفاع از منافع ملی متحدند
● احمدی‌نژاد در گفت‌وگو با تایم: عصر بمب هسته‌ای به پایان رسیده است
● بازجویی از محققان شرکت‌کننده در همایش هولوکاست

اطلاعات

● بازدید سرزده رئیس‌جمهوری از ستاد انتخابات کشور
● احمدی‌نژاد: دولت یک لایحه پنج‌ساله برای توسعه حمل‌ونقل عمومی به مجلس ارائه می‌کند
● حدود اختیارات دیوان عدالت اداری مشخص شد
● قانون جرائم رانندگی بعد از ۳۷ سال تغییر می‌کند
● پیام تقدیر رئیس‌جمهوری به ملت ایران: بر خود می‌بالم که خادم ملت عظیم‌القدر ایران هستم
● عباس، حق برکناری دولت حماس را برای خود محفوظ دانست
● وزیر کشور در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب: حضور شگفت‌انگیز ملت در انتخابات پیام صریحی به دشمنان اعتلای ایران بود
● واگذاری ۱۰ درصد از فضای دبیرستان البرز به دانشگاه امیرکبیر